هاشم رضی

آیین مغان

پژوهشی در باره دین های ایرانی





از مجموعه پژوهش های ایران شناسی که منتشر شده است :

۱.اوستا. کهن ترین گنجینه مکتوب ایران باستان.

۲.وندیداد.ترجمه.شرح.واژه نامه در چهار جلد.

۳.حکمت خسروانی.سیر تطبیقی فلسفه و حکمت و عرفان در ایران باستان از زرتشت تا سهروردی و استمرار آن.

۴.آیین پر رمز و راز میترایی.فرانتس کومن /هاشم رضی

۵.زرتشت پیامبر ایران باستان.زندگی.اندیشه و آثار زرتشت

۶.گاه شماری و جشن های ایران باستان .مشروح ترین پژوهش مستندی که در باره همه روزها و ماه ها و جشن ها و ایام ویژه مراسم روزگاران خاص به چاپ رسیده است.

۷.تاریخ آیین راز آمیز میترایی در شرق وغرب از آغاز تا امروز و سیر تاریخی مذاهب و انجمن های پنهان و رازور. مصور در دو جلد.

۸.دانشنامه ایران باستان.متجاوز از ۱۳۵۰مدخل.از ورود آریاها به فلات تا پایان شاهنشاهی ساسانی.پنج جلد.

۹.خط و زبان اوستایی.

۱۰.دستور زبان اوستایی.گرامر.گزیده ها و واژه نامه.

۱۱.ادبیات سنتی زرتشتی.جلد اول.

۱۲.فرهنگ اعلام اوستا.مجموعه نام های خاص اوستایی با پژوهش های تطبیقی.سه مجلد.

۱۳.فارسی باستان.دستور.گزیده کتیبه ها.واژه نامه.

۱۴.آیین مغان.پژوهشی در دین های ایرانی.ادیان ایرانی و زرتشت و دین زرتشتی بنابر آثار کهن روزگار یونانی.رومی و لاتینی از سده پنجم پیش از میلاد تا سده هفتم میلادی.

۱۵.دین و فرهنگ قدیم ایرانی.حیات و باورهای مذهبی در ایران از آغاز تا ظهور زرتشت.

ازمجموعه پژوهش های ایران شناسی که منتشر می شود:

۱۶.زرتشت،زندگی و احوال.افسانه ها و اسطوره ها بنابر آثار شرقی و ترجمه و متن ونقل آنها به موجب:اوستا، متون پهلوی،سر یانی، عربی، پازند، فارسی زرتشتی و فارسی.

۱۷. زرتشت و گاثاها . ویلهلم گیگر.

۱۸. زراتشت نامه . کهن ترین منظومه داستان زندگی زرتشت سروده: کیکاووس پسر کیخسرو

۱۹.وندیداد، ترجمه و شرح کتاب احکام و شریعت مزدیسنان . جلد دوم اوستا.

۲۰.ادبیات ایران در عصر باستانی از دوران اوستایی تا پایان عصر ساسانیان.

۲۱ .آیین زروانی، بزرگ مادر آیین ها و ادیان ایرانی، پژوهشی در ادوار اساطیری،راز آیینی، کلامی و دینی آیین زروانی .

۲۲.تاریخ زرتشتیان : زندگی اقتصادی واجتماعی و حیات دینی زرتشتیان از انقراض ساسانیان تا دوران حاضر.



مجموعه
پژوهش های
ایرانشناسی
۱۴

HASHEM – E RAZI

Les Mages Dans L,ancien Iran
&
Teaohings et cult

Rechercches Sur Les Religions de Ancient L,iran According Texts

Grecian, Roman, Soryan, Latin, Arabic
Persian, Pazand, Farsi.e Zartushti



تاسیس ۱۳۷۶
کتابخانه تخصصی ادیان

آیین مغان

پژوهشی دربارهٔ دین‌های ایران باستان

۲۵۷۸

رضی، هاشم، ۱۳۰۳ -
آیین‌های مغان (آموزه‌ها و مراسم و باورهای بنیادی): پژوهشی درباره دین‌های ایران باستان به‌موجب متون باستانی.../ پژوهش و ترجمه و نوشته هاشم رضی. ــ تهران: سخن، ۱۳۸۲.
۴۷۲ ص. ISBN 964 - 372 - 031 - 4
فهرستنویسی براساس اطلاعات فیپا.
کتابنامه.
نمایه.
۱. ایران - - دین و اساطیر. ۲. ادیان - - تاریخ. ۳. ایران - - دین - - تاریخ. ۴. زردشتی. الف. عنوان. ب. عنوان: پژوهشی دربارهٔ دین‌های ایران باستان.
۹ آ ۶ ر / ۲ / BL ۸۰ ۲۹۰
کتابخانه ملی ایران ۸۱ - ۴۱۳۰۱ م

آیین مُغان

آموزه‌ها و مراسم و باورهای بنیادی

پژوهشی دربارهٔ دین‌های ایران باستان

به‌موجب متون باستانی

یونانی، رمی، سُریانی، لاتین، عربی، پهلوی، فارسی، پازند، فارسیِ زرتشتی

پژوهش، ترجمه و نوشته

هاشم رضی

تهران ـ ۱۳۸۴

انتشارات سخن

آیین مغان

پژوهشی دربارهٔ دین‌های ایران باستان

پژوهش، ترجمه و نوشتهٔ:

هاشم رضی

امور گرافیکی، طرح و اجرای پشت جلد: فیروزهٔ رضی

چاپ دوم، ۱۳۸۴

تایپ و آماده‌سازی: شرکت چاپ خواجه

لیتوگرافی: صدف

شمارگان: **۲۲۰۰** نسخه

چاپ: گلرنگ یکتا

خیابان انقلاب ـ مقابل دانشگاه تهران، شماره ۱۳۹۲

تلفن: ۶۴۶۵۹۷۰

حق چاپ و نشر محفوظ است

پژوهشی دربارهٔ دین‌های ایرانی



کتابی که تحت عنوان **پژوهشی دربارهٔ دین‌های ایرانی / یا: دین‌های ایرانی برمبنای متون کلاسیک: یونانی، رومی، اوستایی، پهلوی و فارسی زرتشتی** اینک دسترس قرار دارد، حاصل تحقیق و پژوهش و تتبع چند تن از دانشمندان می‌باشد که به‌تدریج ترجمه و تألیف شده و با تحقیقاتی تازه‌تر همراه و منتشر گشته است. به تقریب از حدود سدهٔ پنجم پیش از میلاد، شاید مقارن با اوایل شاهی **داریوش** بزرگ، در یونان، مورخّان و نویسندگان شروع به نوشتن مطالبی متنوّع و گوناگون دربارهٔ **زرتشت** و آیین او و هم‌چنین مطالبی پیرامون ادیان ایرانی کردند. این اقدام با شور و شگفتی و اعتقاد همراه بود و در ادب و فلسفهٔ یونان و جهان یونانی مآب آن روزگار اثراتِ نفوذیِ قاطعی داشت. امّا دور از تعصّب و پاره‌یی از اَغراض نیز نبود ــ و از دیگر سو، عدم فهم و درک صحیح‌شان نیز باعث اشتباهات و لغزش‌هایی فراوان شد.

امّا در طی قرون جدید، آن روایات، با همهٔ ضعف‌ها و عیوب و اشتباهات و اغراض، کلید گشایش مشکل دین‌شناسی در روزگار کهن شد. ابتدا برسبیل معمول، آن چه راکه روایت شده بود، قاطع و وحی مُنزل و پیامبرانه پنداشتند. امّا پس از آن، روایات مورد نقّادی و کاوش و ارزیابی قرار گرفت و درست از نادرست و سره از ناسره در حد مقدور جداگشت و دامنهٔ آگاهی‌هایِ کوتاه و ناقص ما دربارهٔ ایران کهن وسعت یافت و غنا پیدا کرد.

در این رساله و وجیزه، پژوهش و تحقیق و کَندوکاو، پیرامون مورخّان و

نویسندگان یاد شده در جهان باستان است که دربارهٔ زرتشت و اوستا و دین زرتشتی و سایر ادیان و مذاهب ایرانی مطالبی از خود به یادگار نهاده‌اند. ابتدا اهمّ مطالبی راکه هر نویسنده از خود به یادگار نهاده نقل کرده و پس از آن به پژوهش و نقد پرداخته شده است.

محقّقان و پژوهندگان در دوران ما، به دو و یا سه گروه تقسیم می‌شوند. گروهی معتقدند که آنچه را نویسندگان و مورخّان قدیم یونان و روم دربارهٔ دین‌ها و آیین‌های ایرانی نقل کرده‌اند مربوط می‌شود به دین زرتشت. امّا پذیرش چنین فکری، موجب دردسرهای فراوانی شد و تناقضات آشکاری به وجود آورد که قابل توجیه و تفسیر نبودند. گروهی بر آن شدند که اغلب روایات مربوط می‌شود به آیین‌های دیگری که در ایران رواج داشت و قسمت کمی از این گزارش‌ها دربارهٔ دین زرتشتی مصداق پیدا می‌کند.

از برخورد این آرا و تضادِ افکار، حقایقی آشکار شد. گروه سوّمی نیز با احتیاط و دور از تعصّب به تحقیق پرداختند و در نتیجه هیچ‌کدام از دو رأی مذکور را نپذیرفتند و با نقادی‌های عالمانهٔ خود، حقایقی بسیار را دربارهٔ دین **زرتشت** آشکار ساختند و تضادها را توجیه کردند و مجموع همهٔ این تحقیقاتِ مرتب و وسیع سبب شد تا هرچه بیشتر نادرستی‌هایی را که به زرتشت و دین او وارد می‌کردند شناخته شود.

درکتاب حاضر، نخست تفسیر و توجیه دانشمندانی آمده که کوشش کرده‌اند همهٔ روایات را منطبق با دین زرتشت دانسته و قبول کنند. آنگاه عقاید گروه دوم نقل شده که برخلاف گروه اوّل باور داشته‌اند و سرانجام آرای پژوهش‌گران سوّم ثبت و ضبط شده و در مجموع خواننده تا حد زیادی خود به خود بسیاری از مسایل برایش روشن و واضح می‌شود، و درمی‌یابد که چگونه و برای چه، مورخّان و نویسندگان یونانی و رومی این همه تناقض دربارهٔ زرتشت و آرا و عقاید وی و رسوم زرتشتی ابراز کرده‌اند. از نظرِ این مورخّان، **مُغ و مُغان**، عنوان و سِمت عامی داشته برای همهٔ روحانیان ایرانی که میترایی یا زروانی یا پیرو

دین مادی یا دین هخامنشی و یا زرتشتی بوده‌اند. در طی این تحقیقات، گاه آنقدر مسایلی که پیچیده و پرراز و ابهام و متناقض به نظر می‌رسند، روشن و ساده می‌شود که موجب شگفتی است.

طی مباحث این رساله، مسایلی بسیار دربارهٔ آیین‌های زروانی و میترایی و مانوی مطرح شده و مورد مقایسه قرارگرفته و روابط آنها با دین زرتشتی و نفوذشان در یکدیگر بیان می‌شود که به روشن‌شدن بسیاری مسایل می‌انجامد اغلب مطالب و مباحث بسیار فشرده می‌شود و به همین جهت خوانندهٔ عادی را ارضا نمی‌کند و اغلب لازم است خواننده مطالعات و آگاهی‌های قبلی در این موارد داشته باشد.

مسأله **مغان**، که در واقع کیانند و چه کسانی می‌باشند و چگونگی دین و آیین هخامنشی، مسایل دقیق و پراهمیتی می‌باشند که از دیدگاه پژوهشگرانِ به نام در این موارد، مورد بحث واقع شده‌اند. اغلب کوشش شده است که مباحث همراه با مآخذ باشد رساله، ترجمه و اقتباس و نقل از دیگران است، لاجرم مآخذ نیز تا حدودی از همان منابع نقل شده، امّا کوشش همواره بر آن مبذول بوده تا مآخذ و مراجع مهم‌تر ارائه و از مآخذ درجه دوم و کم‌اهمیت‌تر چشم‌پوشی شود.

بخش اولِ کتاب از **فیثاغورث** شروع و به **هرمیپوس** پایان می‌پذیرد. در این بخش جز مواردی معدود، نظر بیشتر متوجه مورّخان و نویسندگان پیش از میلاد بوده است که دربارهٔ **زرتشت** و دین زرتشتی و سایر ادیان و آیین‌های ایرانی مطالبی به‌یادگار نهاده بوده‌اند. بخش دوم از **استرابو** شروع و به **دیو خری کوستوم** پایان می‌گیرد. توالی زمانی برخی اوقات مِلاک سنجش قرار نگرفته و برحسب اهمیّتِ موضوع، برخی مورخّان و نویسندگان، مقدّم و مؤخّر قرارگرفته‌اند. بخش سوم به‌اجمال، مرور و گذری در منابع پهلوی است. البته چون نظر در این قسمت معطوف به زندگی و سوانح روزگار **زرتشت** بوده، اجمال مذکور رعایت شده. این اجمال بدان جهت است که اغلب روایات با افسانه و گرایش‌های متدیّنین به غلوّ و سنّت‌های عوامانه که به دفعات تکرار شده‌اند، منعکس است.

در نظر بود که دو بخش دیگر، متمّم این رساله باشد. یکی دربارهٔ نقل و نقد روایات مورخّان اسلامی و نویسندگان مِلَل و نِحَل از سدهٔ دوم هجری تا سدهٔ دهم پس از هجرت، ــ و دو دیگر تاریخ اوستاشناسی و مطالعات زرتشتی در اروپا از سدهٔ شانزدهم تا دوران معاصر، امّا با آنکه کار عمده در قسمت اوّل به تقریب انجام شده و در قسمت آخری نیز فصول و مراجع و مآخذ مهیّا بود، بی‌مناسبت نبود که به چاپ قسمت نخست آمادهٔ اقدام شود و باشد تا حوصله و عمری باقی ماند و دو بخش مذکور نیز آماده شده و به چاپ رسد. درواقع پس از پنج سالی که وقت بر سر این کار صرف شد و دوبار به تجدید نظر کشید، هرچند که بسیاری وقت و فرصت لازم بود تا در حد مقدور نواقص آن رفع شود، امّا دیگر نیرو و حوصلهٔ گذشته موجود نیست و چه‌بسا که کوس رحیل به صدا درآید و بار بر زمین مانَد.

امّا با این حال، در جلد دوم، که اینک آماده و جداگانه به‌چاپ رسیده است، ترجمه و نقل نوشته‌های شرقی دربارهٔ زندگی و احوال و آرای **زرتشت** از آثار پهلوی و عربی و فارسی و نقل منظومهٔ زراتشت‌نامه اثر **زراتشت بهرام پژدو** سرایندهٔ سدهٔ هفتم هجری که توسط **فردریک روزنبرگ** تصحیح و در اروپا به‌چاپ رسیده و همراه با گزیده‌یی از متون دیگر است تقدیم مشتاقان می‌شود.

کوشش بسیار شد تا در بسیاری از موارد، اظهارنظری نشود و اظهارنظرها به‌محقّقان و پژوهشگران نام‌آور و ورزیده واگذار شد که این کار در صلاحیت آنان است. امید که این کوشش و پژوهش تا اندازه‌یی مفیدِ فایده واقع شده و به‌کار علاقمندانی که در این راه مطالعه و کاوش می‌کنند قرار گیرد.*

*. بسیاری نام‌ها و اَعلام و اصطلاحات و نام‌های دیوان، فرشتگان، خدایان، مقدّسین، شاهان، پهلوانان و اَعلامی دربارهٔ اساطیر و آداب و رسوم دینی و... در کتاب نقل شده است. جهت آگاهی‌های کافی، می‌توان به مجلّداتِ مجموعهٔ پژوهش‌های ایران‌شناسی که فهرست‌شان به چاپ رسیده است، به‌ویژه به دانشنامهٔ ایران باستان مراجعه نمود.

بخش اوّل

نویسندگان و مورخّان یونانی و رومی

پیش از میلاد: از فیثاغورث تا هرمیپوس



بخش اوّل:
نویسندگان و مورّخان یونانی و رومی
پیش از میلاد: از فیثاغورث تا هرمیپوس

فیثاغورث: زندگی، روابط با مغان، آثار، پورفیریوس: آثار، یادکرد از زابراتاس یا زرتشت، دموکریتوس: سفر به مشرق زمین، یادکردهای وی، خسانتوس: عصر وی. زمان زرتشت و کهن‌ترین یادکرد، دیوگنس لائرتیوس: آثار وی ـ یادکردها، دیونی سیوس: عصر زندگی، نقل آثار خسانتوس، اشاره به ازدواج‌های هم خون در آثار خسانتوس، هرودوت: زندگی، تاریخ هرودوت. دربارهٔ دین ایرانیان، متن نوشته‌های هرودوت دربارهٔ رسوم و دین ایرانیان

نویسندگان و مورخّان یونانی و رومی

پیش از میلاد: از فیثاغورث تا هرمیپوس



۱. **فیثاغورث.** Pythagoras **پیتاگوراس.** وی در ظاهر، و برابر با مدارک موجود، نخستین کسی است که به بابل و ایران سفر کرده و با آیین مغی آشنایی پیدا کرده است.

دقیقاً از سال زاد و مرگش آگاه نیستیم. شاید به سال ۵۸۳ پیش از میلاد زاده شده باشد، و در پایان این سده نیز درگذشته است. انگیزهٔ اصلی وی از سفر، ارضای حس کنجکاوی و کسب دانش مغان بوده. امّا ظاهر امر حاکی از آن است که قصد خدمت در ارتش **آسارهادون** Assarhadon را داشته است.[۱]

و **فیثاغورث** پیش از مرگ **کوروش‌بزرگ** زندگی می‌کرد. برخی ورود وی را به مصر، هم زمان با جنگ **کمبوجیه** با مصریان می‌دانند،[۲] که در مصر به اسارت ایرانیان درآمده و از آن جا با سپاهیان ایران به بابل رفته و دوازده سال میان کلدانیان و مغ‌ها زیسته است.[۳]

به این طریق شواهد نشان می‌دهد که در سال ۵۲۵ پیش از میلاد در مصر بوده و پس از دوازده سال اقامت در بابل، در پنجاه و شش سالگی به **ساموس** Samus که زادگاهش بوده بازگشته است.

کتاب مجعولی به نام سیاحت‌نامهٔ فیثاغورث که به وسیلهٔ **یوسف اعتصامی** به زبان فارسی ترجمه شده است در دست می‌باشد که نگارنده پیش از این دربارهٔ آن به‌تفصیل سخن گفته است. در این کتاب شرح سفر فیلسوفِ یونانی به ایران و

گردش و گفت و گوهایش را با **مغی زابراتاس** Zabratas نام می‌خوانیم که کاملاً جعلی بودن ناشیانهٔ آن آشکار است. خلاصهٔ بخشی از این کتاب در پایان و ضمن "کتابنامه" نقل شده است.[۴]

۲. نویسندگان قدیم یونان، دربارهٔ سفر **فیثاغورث** به ایران و آشنایی با **زرتشت**، یا فلسفهٔ مغان و آموختن سحر و نجوم نزد مغان کلدانی، اشاراتی کرده‌اند. از این جمله بایستی از **سیسرو** Cicero در سدهٔ یکم پیش از میلاد و **والریوس‌ماکسی‌موس** Valerius Maximus، **آپولی‌یوس** Apuleius، **کلمنس‌الکساندرینوس** Clemens Alexandrinus، **دیوگنس لائرتیوس** Diogenes Laerius نام برد که هرکدام در ضمن اشاره به سفرهای کسانی چون **فیثاغورث** و **امپدوکلس** Empedocles و **دموکریتوس** Democritus و **افلاتون** Plato در آثار خود یادکرده‌اند.

این نام‌آوران فلسفه و علم در آن اعصار دور، بی‌تردید رنج سفر به خود هموار کرده و به ایران برای توشه گیری از فلسفه‌یی سترگ روی می‌آورده‌اند و این حاکی از شهرت دین زرتشتی و آیین‌های مغی در آن دورانِ دورِ تاریخ در ایران و مستملکات ایرانی یا حوزهٔ بین‌النّهرین بوده است.[۵]

۳. **پورفیریوس** Porphyrius فیلسوف و نویسندهٔ سدهٔ سوم میلادی، کتابی دارد به نام تاریخ فلسفه که ذیل نامهٔ فیثاغورث، از وی دربارهٔ عقاید مغ و آیین مغی، نقل‌قول‌هایی کرده است به این سان: "وی [**مُغ = زابْراتاس**] راستی را به همه چیز برتری داده و خداوند، یعنی: **اورمَزِس** Oromazes را چنان تصویر کرده به‌سان پیکره‌یی که از نور و روشنایی خالص باشد و روانی از وی که گرایش به سوی راستی داشته و از زشتی و دروغ گریزان است".

این تعبیر آشکار است که از منابعی کهن و مورد وثوق نقل شده ـ چون در فروردین یَشْت و هُرْمَزْد یَشْت نیز تفاوت میان جسم خداوند که از نور است و روان او که راستی است بیان شده است.

نقل‌قول‌های **پورفیریوس** از **فیثاغورث** قابل تأمّل است. متأسّفانه چون در این وجیزه، صورت تفصیل‌نگاری موردنظر نیست، به همین جهت اشارتی و گذری موردتوجّه می‌باشد. فیلسوف موردنظر هم‌چنین می‌نویسد: "فیثاغورث تنها با کلدانی‌ها گفت‌وگو نکرده، بلکه وی با شخص **زابراتاس** Zâbratas [= **زرتشت؟**] نیز هم سخن بوده؛ یعنی مردی که از ابتدای زندگی خود را از گناه و زشتی و دروغ دور نگاه داشته و به مردم راه پاک منشی و درستی را آموخته".[۶]

٤. به هر حال، بحث در این باب بسیار است، به‌ویژه که این مغی که به نام **زابراتاس**، معلّم **فیثاغورث** معرفی شده آیا **زرتشت** است یا نه. آن چه که مسلّم می‌باشد این زابراتاس، زرتشت پیامبر نمی‌توانسته است باشد، به‌موجب آن‌که مورّخان و فیلسوفان یونانی چون **افلاتون** و **خسانتوس** که شرح‌شان بیاید و دیگران، زمان زرتشت را در حدود شش سده پیش از این تاریخ نوشته‌اند و همین مطلب نشان می‌دهد که در آن عصر، زرتشت مردی تاریخی بوده، آنقدر تاریخی که اختلاف مورّخان درباره‌اش، در چنان عصری نیز چنین کهن بوده است.

از سویی دیگر بایستی میان مغان کلدانی و مغان ایرانی که در همان عهود در بین‌النّهرین و ایران زندگی می‌کردند، اشتباه نکرده و وجه تمایز قایل شد. مغان کلدانی به ستاره‌شناسی و سحر و جادو و جادوپزشکی اشتغال داشتند و کلمهٔ اروپایی Magi برداشتی از نام همین فرقه است؛ درحالی که مغان ایرانی فرقهٔ مذهبی بوده و سلوکی فلسفی داشته‌اند چنان‌که در بخش ویژهٔ مغان، از این مطالب یادکردهایی آمده است.

برای تمام مطالب دربارهٔ **زاراتاس** یا **زابراتاس** که اغلب وی را زرتشت دانسته‌اند و استادِ **فیثاغورث**، به کتاب دین قدیم ایران، جلد اوّل، صفحات ۹۸ تا ۱۰۷ نگاه کنید.

۵. **دموکریتوس** Democritus [**ذیمقراطیس**] نیز از جملهٔ فلاسفه و خردمندان

یونان باستان است. زندگی دراز و طولانی‌اش اغلب در سفر مشرق زمین گذشته و به سال ٤٦٠ پیش از میلاد به دنیا آمده و به سال ۳۷۵ درگذشته.

به کلده و بابل سفر کرده .*Aelianus: Var. Hist.* IV, 20 و در هم نشینی و درک محضر مغان رغبتی داشته است.[۷]

تاتیانوس Tatianus تصریح می‌کند که دموکریت از **اُستانس مُغ** Ostanes بسیار ستایش کرده است. این **اُستانس** گویا یکی از مغان ایرانی در بابل بوده است، امّا به‌موجب تشابه لفظیِ اندک، هم‌چنان که **زابراتاس** را با **زرتشت** یکی دانسته‌اند، **اُستانس** را نیز زرتشت معرفی نموده‌اند تا شأن و مقامی والاتر برای دموکریت کسب کرده باشند.[۸]

هم‌چنین مشابه است قول **کلمنس آلکساندرینوس** که وی پیرو و دوستار پارسیان و فلسفهٔ مغی بوده است.[۹]

اوزبی‌یوس Eusebius نیز در کتاب دهم، بهرهٔ چهارم نقل می‌کند که به پارس رفته و از مغان تعالیم بسیاری فراگرفته است: *Proparatio Enagle*.

٦. **خسانتوس لیدیائی** Xantus از دیدگاه زمان‌شناسی و زمان زندگی زرتشت، یکی از کهن‌ترین مدارک بازمانده، قول خسانتوس است. دربارهٔ زمان زندگی این نویسنده، نیز اختلاف فراوان است. امّا آن چه که بیشتر موردنظر و واقع قرار گرفته، بایستی سال تولدش را ٤٦٥ پیش از میلاد دانست.[۱۰]

وی از اهالی آسیای صغیر بوده و بی‌گمان با مغان و آیین مغی و هم‌چنین زرتشتیان و اندیشه‌های زرتشتی آشنایی داشته. چون اهل لیدیا Lidia می‌باشد و این شهر از روزگاران کهن، در عصر هخامنشی تحت نفوذ ایران و از مستعمرات پارسیان بوده.

آثار خْسانْتوس متأسّفانه از میان رفته و آن چه که مورد آگاهی ماست، به‌وسیلهٔ نقل‌قول‌هایی از نویسندگان و مورّخان بعدی است. به نظر می‌رسد که حتا **هرودُوت** از آثار خسانتوس استفاده‌های فراوانی کرده و به‌ویژه در مورد پارسیان،

مأخذ اطلاعاتش آثار وی بوده است.

۷. **دیوگِنِس لائِرتیوس** نویسندهٔ یونانی آغاز سدهٔ سوم میلادی از **خسانتوس** نقل کرده که زرتشت به سال ۶۰۰ پیش از لشکرکشی **خشایارشا** به یونان زندگی می‌کرده است.[۱۱]

امّا نسخه‌های خطّی قدیم **لائرتیوس**، شش صد سال را با اختلاف، یعنی ۶۰۰۰ سال نیز نوشته‌اند. **مِسینا** Messina در تحقیق خود، ۶۰۰۰ سال را استنساخ نادرست کاتبان دانسته و شش صد پیش از جنگ ایران و یونان را در دوران خشایارشا درست می‌داند که به تحقیق نیز درست می‌نماید.[۱۲]

۸. **دیونیسیوس** Dionysios از نویسندگان و محقّقان پیش از میلاد است. دربارهٔ زمان زندگی وی تنها می‌توان گفت که یک صد تا یک صد و پنجاه سال پیش از میلاد می‌زیسته است.

خسانتوس کتابی داشته به نام مسایل لیدیا *Genuine Ludiaka*. شاید این کتاب از میان رفته بوده که مشهور شده دیونیسیوس کتابی جعل و به نام خسانتوس دگرباره منتشر کرده بوده است. به هر حال **ولکر** F.G. Welker در این مورد که نوشته‌های خسانتوس به وسیلهٔ دیونیسیوس جعل شده، موردی برای پذیرش قاطع پیدا نکرده است.[۱۳]

باری، هرگاه بر آن باشیم تا مسألهٔ جعل آثار خسانتوس را به وسیلهٔ دیونیسیوس پذیرا باشیم، مسایلی دربارهٔ تاریخ و عصر زرتشت که به وسیلهٔ خسانتوس به ما رسیده، از اعتبار اصولی ساقط خواهند شد.

کتابی که منسوب به خسانتوس بوده، موسوم است به ماژیکا *Magika* [= آداب و رسوم مغان]. در سده‌های بعد، مسایلی چون ازدواج با محارم [«خْوَئِتْ وَدَثَه» Xvaet.vadaθa یا خْویدُدَس. نگاه کنید به یادداشت‌های فرگرد هشتم وندیداد، یادداشت ۱۰۵ در جلد دوم] و اغتشاش دربارهٔ قدمت زمان زرتشت و

تداخل مسایلی از مجوس [=مغان] و زرتشتیان ــ به ناروا به خْسانتوس نسبت داده شده است.

و جالب است که **دیُوگِنِس لائِرتیوس** Diogenes Laertius به این مطلب وقوف داشته که توضیح داده است: "مطالب و مسایلی موجود است که جعلی بوده و خیانت‌وار به خسانتوس نسبت داده‌اند".[۱۴]

۹. در آثار **خْسانتوس** است که ازدواج‌های با محارم درجهٔ اوّل و هم‌خون میان **مغان** برای نخستین بار اشاره شده است، ــ و همین مسأله است که برخی از پژوهشگران نپذیرفته و آثار جعل استنساخ‌کنندگان را در آن می‌بینند.

در مثل، **دیونیسیوس** از قول خسانتوس جعل خبر کرده که **زرتشت** هنگامی که جسد **کروسوس** را می‌سوزاندند، نسبت به این عمل اعتراض کرده و مردم را از چنین کاری باز می‌دارد.

در این چنین خبری، زرتشت را معاصر کروسوس و مقارن باگشودن لیدیا می‌داند. امّا می‌دانیم که خسانتوس عصر زرتشت را شش سد یا شش هزار سال پیش از حملهٔ **خشایارشا** به یونان می‌داند. در ماژیکا *Magika* به نقل قول مطالبی چون: "پارسیان کلمات مقدس Logia" زرتشت را هنوز به خاطر داشته و نسبت به آن عمل می‌کنند، آنان از سوزاندن اجساد مردگان می‌پرهیزند و در نگاه‌داشتن آتش و جلوگیری از خاموش شدن آن سخت کوشا هستند برمی‌خوریم".

با خوانده‌شدن کتیبه‌های هخامنشی این مسأله روشن شد که در عصر **کورش بزرگ** و به ویژه **داریوش اوّل**، مغانِ مادی کم‌کم قدرت خود را از دست داده و اورمزدیان [= پیروان زرتشت] غلبه می‌یافتند و با دقّت در آثار و اخبار بازماندهٔ خسانتوس، درمی‌یابیم که پارسیان فی‌الواقع در کار سازندگی آیین و اهتمام در بزرگداشت سنن و رسوم زرتشتی، دورانِ نوی را آغاز کرده بودند و شکست **گِئُومات مُغ** درواقع گویای چنین دورانی است.[۱۴/۱]

۱۰. **هرودوت** جوان بود و خْسانتوس پیر و در دوران کهولت. هرچند که آثار خسانتوس از میان رفته و به ما نرسیده است، امّا به عقیدهٔ محقّقان، بسیاری از آن در نوشته‌های برجای ماندهٔ هرودوت ابقا و احیا شده است. به این معنی که هرودوت از نوشته‌های خسانتوس در باب آیین مغ و زرتشتی‌ها و پارسیان و شخص **زرتشت** مستقیماً سود فراوان برده است.

لیکن همیشه پرسشی وجود داشته که چگونه **هرودوت** با آنکه به شکلی دقیق از مذهب و آداب و رسوم و سنن پارسیان یادکرده، از زرتشت و آیین وی حتا اشاره‌یی به میان نیاورده است. این نظر که وی از زرتشت و آیین و نهضت او آگاهی نداشته، به هیچ وجه قابل قبول نمی‌باشد به دو دلیل عمده: نخست آنکه خود به تفصیل و وضوح نکات بسیاری از دین زرتشتی را در لفاف سنن و رسوم و آیین پارسیان نقل کرده؛ دوم آنکه در آغاز زندگی وی، **خسانتوس** هنوز زنده بوده و بی‌گمان وی از آثار خسانتوس بسیار بهره گرفته، یعنی کسی که به اشباع از زرتشت یادکرده بوده است.

حال چرا هرودوت در مورد شخص زرتشت سکوت کرده، برای ما امری مجهول است و تنها به حدس و گمان می‌توانیم نظرهایی ابراز نماییم، امّا بایستی نظری شخصی در میان باشد.

مواردی راکه هرودوت از رسوم و آیین پارسیان نقل کرده و در اوستا نظایر فراوان آنها را می‌توان یافت، چنین است:

"پرستش خداوند بدون داشتن معبد و بت ــ پیش‌کشی هدایا و قربانی به خداوند [= **زئوس** Zeus] و خورشید و ماه و زمین و آتش و باد: ــ [یسنا ۱۶/۴] ستایش **آناهیتا** و **میترا** ــ شرح انجام قربانی درحالی که **مغان** در جایگاه ویژه سرود "تئوگونی *Theogonv*" [به گمان بعضی خاورشناسان گاثاها] می‌خوانند ــ که نمونه‌های فراوان آن در یسنا و یشت‌ها آمده است ــ موارد قربانی که عبارت از اسب، شتر، گاو نر، گوسپند و خر بوده است [آبان یشت / ۲۱ ـ وندیداد، ۴ـ۳/۲۲] **هراکلیدس کومانوس**

Heraclides Cumanus کتابی دربارهٔ رسوم و آداب پارسیان تحت عنوان پرسیکا *persika* نوشته و در آن توصیف کرده که شاهنشاه پارس هزار قربانی که عبارت از گاو و گوسپند، اسب، اشتر و خر و چارپایان خُردتر بوده است، به حضور خداوند تقدیم می‌کرد. شایان توجّه است که در یشت‌ها به‌ویژه از این نوع قربانی و تکیه به عدد هزار بسیار یاد شده است.

تکیه بر زاد و ولد بسیار ــ راستی و درستی در گرفت و گیر وام، احترام آب و رودخانه‌ها و نیالودن آن‌ها، تحریم سوزاندن اجساد، قراردادن مردگان در جاهای سر باز و دخمه نمودن، تشویق و تأکید در از بین بردن حیوانات موذی، نفرت و بیزاری از آدم‌کشی و قتل.[۱۴]

این‌ها مواردی است که دیگران نیز به **مغان** و زرتشتیان نسبت داده‌اند، هرچند که **مجوس** یا **مغان** را با زرتشتیان ادغام کرده و این سبب تحریفات و اغتشاشات بسیاری در شناخت دین زرتشت شده است. به هر حال علّت سکوت **هرودوت** در نام **زرتشت** برای ما مجهول است.

۱۱. این مطالبی بود کوتاه گونه از آن قسمت‌هایی که در نوشته‌های هرودوت با اوستا می‌شد مقایسه‌هایی برقرار کرد. امّا با دیدی بازتر و مطالعاتی گسترده‌تر، بیش از آن چه که گذشت می‌توان سخن گفت. بی‌گمان جایی که هرودوت از آیین پارس‌ها سخن می‌گوید، بیش از هر چیز این فکر به خاطر می‌گذرد که دین پارس‌ها یا پادشاهان هخامنشی چه دینی بوده است. باید مطالب موردنظر را جداجدا از نظر گذراند. نخست متن بندهای ۱۳۱ و ۱۳۲ و ۱۴۰ ـ از کتاب اوّل (*Clio*) هرودوت را نقل کرده و سپس به دریافت رازورمز و اشارات هرودوت دربارهٔ پارس‌ها، مادها و مغان پرداخته و آن‌گاه به این نکته متوجّه خواهیم شد که آیا هخامنشیان چه آیینی داشته‌اند: زرتشتی و مزدایی بوده یا پیرو آیین مغان و یا معتقد به دین و به جا آورندهٔ رسوم و شعایر آریایی باستان بوده‌اند [اوپَه یَنا Upa.Yanâ]، به دانشنامهٔ ایران باستان ذیل همین مدخل نگاه کنید].[۱۵]

کتاب اوّل، بند ۱۳۱

۱۲. آن چه که من دربارهٔ عادات و رسوم پارسی‌ها آگاهی دارم، چنین است: پارسیان را رسمی نیست که برای خدایان خود تندیسه بسازند و یا پرستشگاه و قربانگاه برپا کنند. آنان کسانی را که چنین می‌کنند نادان و ابله می‌شمارند و به نظر من علّت آن است که آنان هیچ‌گاه چون یونانیان، خصوصیات بشری را با خدایان قابل انطباق نمی‌دانند. رسم آنان برای انجام عبادت چنان است که به بلندترین نقاط کوهستان صعود کرده و در آنجا قربانی‌های خود را به خداوندی که نامش را بر آسمان نهاده‌اند و او را **زِئوس** "Zeus در فُرس باستان Dayaus به آسمان و کائنات اطلاق می‌شود" می‌نامند تقدیم می‌کنند. آنها برای: خورشید و ماه و زمین و آتش و آب و باد نیز پیش‌کش‌هایی تقدیم کرده و قربانی کرده و نثار می‌دهند. این‌ها خدایانی می‌باشند که پارس‌ها از روزگاران کهن برایشان مراسم قربانی انجام می‌داده‌اند. امّا بعدها ستایش کردن اورانیا Urania را از آسوریان و تازیان آموختند. **آفرودیت اورانیا** را آسوری‌ها **میلی تا** Mylitta و اعراب **آلیلات** Alilat و پارس‌ها **میترا** "میثْرَ" Miθra می‌خوانند.

کتاب اوّل، بند ۱۳۲

۱۳. آیین دینی ایرانیان "پارس‌ها" هنگام اهدای قربانی به خدایانِ یاد شده چنین است: آنان برای اهدای قربانی، قربانگاه بنا نمی‌کنند و آتش نمی‌افروزند. هنگام اجرای مراسم قربانی نوشابه و روغن مقدّس [در اوستا زَوْرْ Zavr ـ زوهْرْ، زَاُثْرَ Zaoθra] و فدیه‌های دیگر مصرف می‌کنند. نی نمی‌نوازند و تاج گل و زینت به قربانی نمی‌آویزند. هر پارسی که می‌خواهد به یکی از این خدایان قربانی اهداکرده و یَزِشْنْ کند، قربانی را به‌جایی پاک می‌برد و کلاه خود را باگل، به‌ویژه گل مورد زینت می‌دهد. آنگاه خدای موردنظر را ستایش کرده و قربانی را اهدا می‌کند. کسی که مراسم ستایش و قربانی انجام می‌دهد، نمی‌تواند فقط برای خودش خواهان خوشبختی و برکت شود، بلکه برای شاه و همهٔ پارس‌ها که

خودش نیز در شمارشان می‌باشد، دعا می‌کند. پس از آنکه گوشت قربانی تکه‌تکه و پخته شد، فرشی از گیاهان لطیف، به‌ویژه شبدر [در اوستا بَرْسَم، بَرسُم، بَرِسْمَن Baresman] گسترده و گوشت‌ها را بر آن قرار می‌دهد. پس مغی که انجام مراسم زیر نظر و به‌وسیلهٔ اوست، سرود خدایان [متن Theogony، منظور یشت *Yašt* ویژهٔ ایزد موردنظر می‌باشد] می‌خواند. رسم بر این است که جز با حضور مُغ، مراسم قربانی انجام نمی‌گیرد. چون مراسم سرودخوانی تمام شد، مرد قربانی دهنده، گوشت‌ها را به خانه برده و به هر ترتیبی که مایل باشد به مصرف می‌رساند.

کتاب اوّل، بند ۱۴۰

۱۴. مطالبی که تاکنون دربارهٔ پارس‌ها گفتم، درست و مورد اعتماد من می‌باشد. امّا آن چه را که از این پس می‌گویم، در میان پارس‌ها در شمار اسرار پنهان و راز مانند است که آشکارا نمی‌گویند و جانب احتیاط را رعایت می‌کنند. از جملهٔ این مسایل، مطالب و رسومی است اندر باب مردگان. مردگان را لازم است پیش از دفن کردن، در جاهایی قرار دهند که به‌وسیلهٔ پرندگان لاشه‌خوار یا جانوران شکاری دریده شوند [گوشت و پوست و امعاء و احشاءِشان خورده شده و استخوان برجای ماند] در مورد مغان می‌دانم که چنین می‌کنند، چون این رسم را پنهان نکرده و آشکارا انجام می‌دهند. امّا پارس‌ها، جسد مردگان را پیش از به خاک سپردن، با موم می‌پوشانند. امّا مغان با دیگر مردم، به‌ویژه کاهنان مصری تفاوت و مغایرت بسیار دارند. کاهنان مصری، ایذاء و کشتن انواع جانداران را بسیار مکروه و زشت می‌شمارند جز در موارد قربانی. امّا مغان اغلبِ جانوران را جز سگ و انسان مجازند که بکشند [و این درواقع از وظایف آنان بوده است خْرَفْسْتَرَ Xrafstra] و در این کار نسبت به هم سبقت و پیشی می‌جویند.

۱۵. در کتاب اوّل تاریخ هرودوت، از آغاز بند ۱۳۱ تا پایان بند ۱۴۰ مطالب

مندرجه مربوط است به رسوم و دین و معتقدات پارسیان. در این میان فقط سه بند یاد شده در بالا است که به مسایل مربوط به دین برمی‌گردد. امّا در این مورد به‌جاست که فشرده‌یی از بندهای دیگر نیز دربارهٔ رسوم پارسیان نقل شده و آنگاه به تحلیل سه بند موردنظر پرداخته شود:

میان همهٔ روزهای سال، تنها جشنی که بیش از همهٔ جشن‌ها برایشان معتبر است (برای پارس‌ها) و آن را باشکوه برگزار می‌کنند، **جشن روز تولد** می‌باشد. در چنین روزی مرسوم است که خانه‌ها را باشکوه می‌آرایند و زینت می‌کنند و فرش‌های رنگین می‌گسترند. در این جشن ثروت‌مندان شتر یا گاو یا اسبی قربانی کرده و پس از تمیز کردن، آن را درست و تمام کباب می‌کنند. طبقات فرودست‌تر به قربانی‌کردن چارپایانِ کوچک‌تر قناعت می‌کنند.

ایرانیان اصولاً غذاهای پرگوشت کم می‌خورند، امّا برعکس از میوه‌ها بسیار استفاده کرده و چندین ظرف پر از میوه در سفره می‌نهند. به‌همین جهت است که ایرانیان معتقدند یونانیان از سر سفره گرسنه و با غذای ناتمام برمی‌خیزند، چون پس از غذا، چیزی چون میوه که خوراکی اصولی و تمام‌کننده است نمی‌خورند. پارس‌ها به شراب علاقهٔ بسیار دارند. در میان جمع بسیار مبادی آداب می‌باشند و کاری خلاف ادب و صدایی ناهنجار از ایشان شنیده نمی‌شود.

رسم عمومی میان ایرانیان چنان است که به هنگام مستی دربارهٔ مسایل فکر کرده و مشاوره نمایند. هرگاه موضوعی پیش آید در یک مجلس میهمانی باده‌نوشی کرده و پس از مشاوره تصمیم می‌گیرند. آنگاه روز بعد، صاحب خانه حامل تصمیم و هم‌فکری آنان را پیش آورده و دوباره دربارهٔ آن تجدیدنظر می‌کنند. هرگاه در آن حال نیز رأی‌شان مورد تصویب واقع می‌شد، بدان عمل می‌کردند، و هرگاه آن را نمی‌پسندیدند، عمل نیز نمی‌نمودند. هم‌چنین برعکس هرگاه در حال عادی مشاوره کرده و دربارهٔ مسأله‌یی رأی می‌دادند، در حال مستی نیز دربارهٔ آن تجدیدنظر می‌کردند. امّا همواره رعایت اعتدال را در غذا و شراب مرعی می‌داشتند.

ایشان به همسایگان کشور خود بسیار ارج و احترام می‌گذارند و گرامی‌شان می‌دارند. سایر کشورها و مردم آنها را به هر نسبتی که از آنان دورتر باشند کمتر احترام نهاده و عزیز می‌شمارند. علّت این مسأله آن است که خود را از سایر مردم برتر و بالاتر می‌دانند و معتقدند که هرچه کشوری به آنان نزدیک‌تر باشد، مردمش به موجب قرب جوار با آنان، گرامی‌ترند و به نسبت هرچه کشور و مردمی از ایشان دورتر باشند، به‌موجب دوربودن از آنان، کم‌اهمیّت‌ترند.

رعایت آداب در میان‌شان بسیار زیاد است. در رهگذرها هرگاه به هم رسند، از شیوهٔ برخورد و انجام آداب می‌توان فهمید که آیا از یک طبقه و مقامند یا اختلاف درجه و مقام یا طبقه دارند. هرگاه مقام ایشان برابر باشد، به جای هر تعارفی لب‌های هم را می‌بوسند. درصورتی که یکی مادون دیگری باشد، صورت هم را می‌بوسند. هرگاه تفاوت درجه زیاد باشد، فرد مادون به خاک می‌افتد.

هیچ ملّتی چون ایرانیان، در اخذ عادات و رسوم دیگر مردم شایق و سریع نیست. پارس‌ها چون لباس مادها را راحت‌تر و زیبا و مناسب‌تر از لباس خود یافتند، خیلی زود آن‌گونه لباس پوشیدن را اخذ و متداول کردند. چون زره‌های مصری نیکو و راحت و مطمئن‌تر بود، زرهٔ مصری می‌پوشیدند. هرگاه از عادات و رسوم و یا دانشی آگاه شوند که آن را بپسندند در تقلید از آن خودداری نمی‌کنند.

در میان ایشان، پس از جنگاوری و نام و نشان یافتن در دلاوری، بزرگ‌ترین نشان مردانگی آن است که دارای چندین پسر باشند. هرساله از سوی شاه هدیه‌یی نفیس برای کسی که فرزندان تربیت یافته و دلاور بیشتری داشته باشد، تخصیص داده و طی مراسمی اهدا می‌شود، چون معتقدند که قدرت در کثرت افراد جنگاور و دلیر است.

فرزندان ایشان از پنج سالگی تا بیست سالگی تحت نظامی بسیار دقیق‌تر تربیت می‌شوند. در این تربیت به سه اصل بیش از هر چیزی اهمیّت می‌دهند:

نخست اسب سواری، دوم یادگیری فنون جنگ و پهلوانی، سوم راست‌گویی و آیین‌های قومی. تا پنج سالگی فرزندان تحت نظر مادر و با وی به سر می‌برند و این از آن جهت است که اگر پیش از پنج سالگی بمیرند، پدر علاقه و دلبستگی نسبت به آنان پیدا نکرده باشد که متأثر شود، و به نظر من این رسمی عاقلانه و خوب است.

شاه هیچ‌گاه کسی را که برای نخستین بار مرتکب گناهی شده باشد، امر به کشتن نمی‌دهد. هیچ ایرانی حق ندارد بندهٔ خود را برای جرمی که مرتکب شده، به مجازات‌های سنگین محکوم نماید. هر مجرمی لازم است هنگام محاکمه و تعیین کیفر، به سابقه و اعمال نیکش توجّه شود و کردار و اعمال خوب و بدش سنجیده گردد و هرگاه گناهانش بیش از خدمات وی بود، از طرف شاکی تقاضای مجازات شود.

ایرانیان معتقدند که هرگز میان ایشان کسی پدر یا مادر خود را نکشته است و در این مورد اطمینان قاطع دارند. برآنند که هرگاه چنین امری واقع شده باشد، معلوم است که آن فرزند حقیقی پدر یا مادرش نبوده و حتماً حرامزاده است. ایشان معتقدند که حتا گفت‌وگو دربارهٔ چیزهایی که عمل به آنها حرام است جایز نیست. بدترین چیزها را دروغ‌گویی می‌دانند. دومین زشتی و بدی بدهکاری است که برآنند هر فردی که بدهکار شد ناچار دروغ می‌گوید. بدترین بیماری‌ها در نظر آنان بَرَص [= پیسه، اوستایی: پَئِسَه Paêsa] است. هرگاه کسی یا کسانی به این بیماری مبتلا شوند، به شهر و داخل جمعیت راه داده نمی‌شوند و نمی‌گذارند که با دیگران آمیزش کنند و معتقدند که چنین بیمارانی بر ضد خورشید مرتکب گناهی شده‌اند.

[چنین موردی به‌شکلی عام در \وستا\ موردِ اشاره است. کسانی که ناهنجاری‌ها و یا نقص عضو و نازیبایی‌هایی چون: بَرَص، کوتاه‌قدی، کوژپشتی، کج‌دندانی، لَنگی و... داشته باشند، اعتقاد و باور عام بر آن بود که چنین مواردی بر اثر دخالت اهریمن در آنان به‌وجود آمده و این‌ها نشانه‌های اهریمنی است و حق شرکت در مراسم آیینی و دینی و

اجتماعات را ندارند. در فرگرد دوم وندیداد و یشت پنجم و متون پهلوی چنین اشاراتی هست ← دانشنامهٔ ایران باستان ذیل مدخل‌های ویژه: پَئِسَه و مدخل‌های دیگر که ذیل آن اشاره شده است].

هرگز رودخانه و آب‌های روان را به هیچ وسیله‌یی آلوده نمی‌کنند. آنان حتا دست و بدن خود را در چنین آب‌هایی نمی‌شویند و به کسی هم اجازهٔ چنین کاری را نمی‌دهند، چون احترام و تقدّسی ویژه برای رودخانه‌ها قایل هستند.

یک مورد شگفت و عجیب نیز که میان ایرانیان مرسوم است و من بدان پی برده‌ام، اسامی و نام‌های آنان است. این نام‌ها همه دلالت دارند بر بهی‌ها و خوشی‌های جسمی و روحی و هرگاه کسی بخواهد آزمایش کند، پس از دقّت و مطالعهٔ بسیار، آگاه خواهد شد که همهٔ نام‌های ایرانی چنین‌اند.

